

The Role of Population in Maintaining the Sovereignty of the Country with an Economic Security Approach

Ali Reza Asgari¹
Seyed Reza Moeini²
Shahla Kazemipour³

Received: 02/10/2021
Accepted: 30/11/2021

Abstract

In different communities, the characteristics of population have influenced the sovereignty and security, and functions as an important factor. Just as the size of the young population in terms of age and type of activity can provide workforce for the country, or the size of the elderly population can have a large financial burden to maintain them, demographic characteristics such as level of education and skills and the like -which are mentioned in the context of human capital- can also have positive and negative effects on society. Since population is one of the important factors in national sovereignty and security, the present study examines the relationship between population and national sovereignty using descriptive and analytical methods in the context of demographic changes in Iran. According to the findings of the research, currently Iran with a population of 78 million people is considered a regional and a global middle power. However, due to the gradual decline in total fertility rate in Iran, there is concern that Iran will experience negative population growth, resulting to an elderly population, which is arguably a danger to Iran's power and security in the region.

Keywords

Population; Economic Security; Power; Aging; Human Capital.

-
1. PhD Candidate, Department of Demographic Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, a.asgari.alireza@gmail.com
 - 2 Assistant Professor, Department of Demography, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author) rezamoini43@yahoo.com
 - 3 Associate Professor, Department of Demography, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran Iran skazemipour@gmail.com

نقش جمعیت در حفظ اقتدار کشور با رویکرد امنیت اقتصادی

علیرضا عسگری^۱؛ سیدرضا معینی^۲؛ شهلا کاظمی پور^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰

چکیده

در جوامع مختلف ویژگی‌های جمعیت در اقتدار و امنیت اثرگذار بوده و به‌عنوان یک عامل مهم در نظر گرفته می‌شود. همان‌گونه که اندازه جمعیت جوان در سن کار می‌تواند تأمین‌کننده نیروی کار کشور باشد و یا اندازه جمعیت سالخورده می‌تواند بار مالی زیادی برای نگهداری از آنان را داشته باشد، ویژگی‌های جمعیتی همچون سطح تحصیلات و مهارت‌ها و نظایر آن، به‌عنوان چهارچوب سرمایه انسانی می‌تواند آثار مثبت و منفی برای جامعه داشته باشد. از آنجا که جمعیت یکی از عناصر مهم در اقتدار و امنیت ملی محسوب می‌شود، پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مروری بر تحولات و تغییرات جمعیتی ایران، رابطه میان جمعیت و اقتدار ملی را بررسی می‌کند. مطابق با یافته‌ها، در حال حاضر کشور ایران با داشتن جمعیتی بالغ بر ۸۷ میلیون نفر و ارتقای سرمایه انسانی، ازجمله داشتن جوانان انبوه و با تحصیلات بالا، یک قدرت منطقه‌ای و قدرت متوسط جهانی تلقی می‌شود. اما با توجه به کاهش تدریجی و مداوم میزان باروری کل، این نگرانی وجود دارد که ایران طی سال‌های نه‌چندان دور دچار رشد منفی جمعیتی شود که نتیجه آن مواجهه با جمعیتی سالخورده است که مسلماً زنگ خطری برای قدرت و امنیت اقتصادی ایران در سطح منطقه محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی:

جمعیت؛ امنیت اقتصادی؛ قدرت؛ سالخوردگی؛ سرمایه انسانی.

-
۱. دانشجوی دکتری گروه جمعیت‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
a.asgari.alireza@gmail.com
 ۲. استادیار گروه جمعیت‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
rezamoini43@yahoo.com
 ۳. دانشیار گروه جمعیت‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
skazemipour@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

قدرت و اقتدار یک ملت در چیست؟ و یک ملت چگونه می‌تواند قدرتمند باشد؟ بسیاری از ملت‌ها، رهبران دولت‌ها و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در پی پاسخ به این پرسش هستند. چرا که پاسخ به این پرسش هر ملتی را می‌تواند به امنیت پایدار، اعمال حق حاکمیت و استقلال که مهم‌ترین لوازم پیشرفت هر ملتی است، رهنمون کند. ملت‌های ضعیف همواره در ناامنی، بدون حق اعمال حاکمیت و در وابستگی و در نتیجه همه این‌ها، در عقب‌افتادگی و عقب‌داشته‌گی به سر می‌برند. گوهر امنیت در صدف قدرتمندی یک ملت شکل می‌گیرد. اگر ملتی قدرتمند نباشد، در تلاطم اراده‌های کشورهای مستکبر دچار چالش می‌شود و از بین می‌رود. هر یک از مکاتب و نظریات بین‌الملل در پاسخ به این پرسش بنیادین که یک ملت چگونه می‌تواند قدرتمند باشد، مجموعه‌ای از شاخص‌ها را طرح کرده‌اند.

در نظریات جدید، جمعیت، وسعت سرزمینی، دولت و حاکمیت را مهم‌ترین عناصر شکل‌گیری قدرت یک ملت معرفی می‌کنند. ملتی که جمعیت بیشتر، قلمرو بزرگ‌تر، دولت توانمندتر با حاکمیت ملی منسجم‌تر داشته باشد، از این منظر قدرتمندتر است. برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند معیار نهایی قدرت ملی، توانمندی نظامی است، زیرا کشورها در محیطی به سر می‌برند که در آن امنیت آن‌ها مورد تهدیدهای داخلی و خارجی فراوان و همیشگی قرار دارد. از این رو مؤثر بودن سلاح‌های قهریه آن‌ها، مقیاس نهایی قدرت کشورها به‌شمار می‌رود. در کنار توانمندی نظامی، برخی نیز ریشه‌های قدرت ملی را در توانایی کشورها در مسلط شدن بر بخش‌های مهم اقتصاد جهانی می‌دانند، ولی توانمندی نظامی همچنان مهم‌ترین تجلی قدرت باقی مانده است (تلیس اشلی و دیگران، ۱۳۸۳، ص. ۹۶). جمعیت همواره از مهم‌ترین ارکان جوامع انسانی و اساس شکل‌گیری تمدن‌ها است. اقتدار اقوام و ثبات کشورها علاوه بر بزرگی سرزمین و امکانات تحت اختیارشان، با تعداد نفوس آن‌ها نیز ارزیابی می‌شود. جوامع

پرجمعیت عموماً موفق به حفظ استقلال خود هستند و تمدن‌های بزرگ و پایدار متعلق به ملت‌های بزرگ و توانمند است. جمعیت در کشورهایی که از منابع زیرزمینی و روزمینی و موقعیت استراتژیکی برخوردارند؛ جزو ارکان اصلی و راهبردی آن‌ها محسوب می‌شود (حسینی، ۱۳۸۶، ص. ۵۳). به‌رغم پیشرفت‌های عظیم و تکنولوژیک و کاربرد فناوری‌های نوین و نوآوری در فناوری عصر حاضر باز هم جمعیت (حتی به‌صورت خام) از عناصر مهم حیاتی امنیت است و جمعیت به‌مثابه منبعی از قدرت نظامی و نیز افزایش یا کاهش آن به‌عنوان عنصری اثرگذار در این بخش قدرت که به‌ویژه در جنگ خود را نشان می‌دهد قابل توجه است (دفی تافت، ۲۰۰۵، ص. ۱۴).

برای همین در ارزیابی قدرت کشورها، فرض بر این است که در وضعیت مساوی، کشوری که دارای جمعیت بیشتر است، قدرتمندتر از کشوری است که جمعیت کمتر دارد. عامل جمعیت بیشتر از دیدگاه نظامی و سیاسی اهمیت دارد ولی از جهت اقتصادی به‌ویژه هنگامی که چگونگی توزیع و پراکندگی جمعیت در سرزمین و روندهای جمعیت‌نگاری در نظر باشد، وضع متفاوت خواهد بود. در این صورت، خصوصیات کیفی جمعیت، ساختمان جمعیت، سطح سواد، آهنگ رشد و نسبت سن به جنس، مهم‌تر از تعداد صرف آن است (میرحیدر، ۱۳۸۱، صص. ۴-۱۲۳). به‌طوری که هرگاه در تجزیه و تحلیل مسائل ژئوپلیتیک از انسان صحبت می‌شود، تنها انسان ماهر دارای هدف و با کیفیت مورد نظر است؛ زیرا چنانچه انسان‌های ساکن یک کشور از قدرت تجزیه و تحلیل خوبی برخوردار نباشند، نمی‌توانند این موقعیت را درک کنند و این عدم درک موقعیت، امکان توسعه به‌معنای واقعی آن را برای ساکنان آن سرزمین تقریباً ناممکن می‌کند. بنابراین تحقق توسعه به هر میزانی که باشد، جنبه‌های تخریبی وسیعی در بر خواهد داشت (عزتی، ۱۳۸۰، ص. ۸۸).

الگوی تراکم و توزیع جغرافیایی جمعیت، ترکیب سنی و ساختار جمعیتی، نسبت قومیتی و مذهبی در شهرهای مختلف، مرزنشینی و مرکز نشینی، مهاجرت‌های داخلی و

خارجی، حضور مهاجران خارجی از جمله مقولاتی است که مفاهیم راهبردی جمعیت و امنیت ملی را به یکدیگر گره زده است. در جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به موقعیت حساس و جایگاه ویژه ایران در سلسله مراتب ژئوپلیتیکی، بزرگ ترین وظیفه در زمینه توسعه ملی و قدرت نفوذ آن برای حفظ تعادل و بقا برعهده جمعیت آن است. طی چند دهه گذشته، جمعیت ایران شاهد تحولات گسترده ای هم در بُعد کمی و هم در بُعد کیفی آن بوده است و جمعیت ایران از حدود ۱۸ میلیون به بیش از ۸۴ میلیون نفر رسیده است. و ساختار سنی ایران از ساخت سنی جوان تا دو دهه اخیر به ساختار میانسال رسیده است که بزودی به ساختار سنی سالخوردگی خواهد رسید. وجود چنین وضعیتی آینده خوبی را برای توسعه ملی و حفظ و بقای کشور نوید نمی دهد. بنابراین با توجه به این که جمعیت در همه ابعاد کمی و کیفی از تعیین کننده ترین و استراتژیک ترین مؤلفه های راهبردی اقتدار ملی و استمرار تمدنی است در این بررسی محقق در پی این است که ضمن بررسی شاخص های جمعیتی مؤثر بر اقتدار و امنیت، نقش هر یک از این شاخص ها را در اقتدار و امنیت ایران مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه تحقیق

خرمشاد و طراح زادگان (۱۳۹۷) در مطالعه ای با عنوان «راهبردهای جمعیتی تحکیم اقتدار و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» بر گفتمان سازی افزایش نرخ جانشینی و ازدواج به عنوان مطالبه عمومی با بهره گیری از بسیج مردمی و اتحاد و انسجام ملی جمعیت، افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی از طریق ترغیب جوانان به ازدواج بهنگام با گفتمان سازی و از تبعات کاهش و پیری جمعیت برای امنیت ملی کاهش مهاجرت نخبگان به خارج از کشور از طریق ایجاد زمینه های مشارکت حداکثری ایشان در اداره امور کشور تأکید داشتند.

شهیری ثانی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه ای با عنوان «بررسی وضعیت جمعیتی مناطق مرزی ایران و اثر آن بر امنیت پایدار مطالعه موردی: استان خوزستان» به این

نتیجه رسیدند که خالص مهاجرتی منفی در رشد جمعیت، درصد جمعیت فعال، ساختار سنی، میانگین سن ازدواج و بُعد خانوار این استان تأثیر بسزایی داشته و به عنوان یک تهدید جدی برای امنیت پایدار در منطقه و کشور مطرح است. از این رو در برنامه ریزی های کلان ملی و منطقه ای توجه جدی به این مسئله باید در دستور کار قرار گیرد.

متقی (۱۳۹۴)، در مطالعه ای با عنوان «تغییرهای ساختار جمعیتی جمهوری اسلامی ایران: آسیب شناسی و ظرفیت سنجی مسائل امنیتی» به این نتیجه رسید که کشور در حال تجربه نظام جدید جمعیت شناختی است که ابعاد نظیر توزیع نابرابر جمعیت، مهاجرت، شهرنشینی سریع، انتقال ساختار سنی، سالخوردگی، تغییرهای خانواده، نابرابری جنسیتی، فقر و نابرابری، تخریب محیط زیست و... را بر امنیت ایران به همراه دارد.

محمدیان و همکاران (۱۳۹۱)، در مطالعه ای با عنوان نقش جمعیت در کلان شهر تهران و قدرت ملی کشور به این نتایج رسیدند که بر اساس مؤلفه های تحقیق در بُعد کمی (تعداد جمعیت) و کیفی آن از قبیل: ارزش های فرهنگی اجتماعی، همگونی یا ناهمگونی جمعیت، ترکیب یا ساختمان جمعیت، مهاجرت؛ پراکندگی و توزیع جمعیت این نتیجه حاصل آمد که کلان شهر تهران با وضعیت جمعیتی حال حاضر و نسبت به کل کشور، در قدرت ملی دارای کارکرد منفی است و به عبارتی نقش جمعیتی این شهر، کاهنده قدرت ملی بوده نه فزاینده.

مختاری هشی و همکاران (۱۳۹۶)، نشان می دهند که خالی شدن مناطق مرزی کشور از جمعیت، آسیب پذیری مرزها و امنیت انسانی و ملی کشورها را کاهش می دهد. علاوه بر این، حجم بالای مهاجرت و تخلیه مناطق مرزی به ویژه روستاهای مرزی از سویی انحطاط منابع ملی را در پی دارد و از سوی دیگر، این حجم بالای مهاجرت به مناطق مرکزی سبب شکل گیری معضلات عدیده و کند نمودن سرعت توسعه، امنیت و مدیریت مناطق می شود.

مرادیان و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «پویش محیطی مؤلفه جمعیتی جمهوری اسلامی ایران در راستای تحکیم اقتدار و امنیت ملی» به زمینه سازی برای ارتقاء اثربخشی مقولۀ جمعیت در تحکیم اقتدار و امنیت ملی کشور پرداخته و نتیجه گیری کرده است که تداوم سیاست های کاهش جمعیت در کشور موجب بروز یک غفلت راهبردی در اصلی ترین مؤلفه قدرت ملی یعنی جمعیت کشور و بروز دغدغه و نگرانی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) شده است.

سپیرایان^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «برخی ملاحظات در پویایی جمعیت و پایدار نگه داشتن نظام امنیت اجتماعی در کشور رومانی» با هدف احصاء مؤلفه های پایدار برای نگه داشتن امنیت اجتماعی در کشور رومانی به این نتیجه رسیده است که از آغاز ۱۹۹۰، مهاجرت افزایش چشمگیر داشته و امروزه فقط در اتحادیه اروپا، ۲/۷ میلیون نفر از مردم کشور رومانی وجود دارد. بررسی ها نشان دهنده تأثیر این تحول بر نظام امنیت اجتماعی رومانی است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. مفهوم شناسی

در زیر تعاریف متغیرهای مهم این پژوهش آمده است:

جمعیت: در ادبیات به کلیه کسانی که به طور مستمر در یک واحد جغرافیایی (کشور، استان، شهرستان، شهر یا روستا) به صورت خانوار و خانواده زندگی می کنند، جمعیت گفته می شود (تقوی، ۱۳۸۸، ص. ۳). جمعیت عموماً از طریق شاخص های کمی و کیفی معرفی و مورد ارزیابی قرار می گیرد؛ مهم ترین شاخص های کمی عبارتند از: عدد جمعیت، جوانی جمعیت، نرخ جانشینی، نسبت های جنسی و سنی و شغلی، مهاجرت جمعیت و نخبگان به خارج از کشور، نرخ مرگ و میر و ازدواج، حاشیه نشینی و توزیع جمعیت در سطح کشور و سطح سواد و مهارت. درخصوص شاخص های

1. Ciprian

کیفی جمعیت به طور خلاصه و تجمیعی می توان به این موارد اشاره نمود: دوام خانواده، سبک زندگی، امید به زندگی، سلامت روحی و جسمی، دینداری، کیفیت زندگی، ترکیب قومی و نژادی، جایگاه نخبگان، طرز فکر و علایق ملی و سایر موارد (محمدیان و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۵۲)

اقتدار ملی: اقتدار ملی بیانگر وجود قدرتی مشروع با دولت کارآمد برای رفع نیازمندی های دنیوی و اخروی شهروندان از طریق همراهی ملت آگاه و تشکل های مدنی فعال به دور از تنش در بین آن ها در یک واحد سیاسی است (افتخاری، ۱۳۸۰، ص. ۲۶). مقام معظم رهبری درخصوص ابعاد اقتدار ملی می فرمایند: «اقتدار انواعی دارد که یک رکن مهم آن، اقتصادی است؛ یعنی یک کشور بتواند بر پول، بازار، تجارت خویش و رونق بخشی به وضع اقتصادی جامعه واپایش داشته باشد. رکن دیگر اقتدار سیاسی است؛ به این معنا که دولت در میدان سیاست و جهان حضور فعالی داشته باشد و دیپلماسی ای اتخاذ کند تا به صورت یک قدرت مرجع و صاحب نفوذ درآید. رکن دیگر اقتدار فرهنگی است؛ یعنی به لحاظ فرهنگی اثرگذار باشد و اثرپذیر نباشد و تهاجمات فرهنگی بیگانه را به شکل صحیحی دفع نماید (تجلی پیام، ۴۰۵، ص. ۲۶).

امنیت ملی: امنیت ملی اصطلاحی است که معمولاً در متون سیاسی، اجتماعی و حقوقی به کار می رود. این اصطلاح در عین اهمیت، دارای ابهام است و همچون برخی مترادف های خود به آسانی قابل تفسیر و تعریف نیست. امنیت ملی پس از جنگ جهانی دوم در معنای وسیع بین المللی مختلف به کاررفته است. معنای روشن آن حفظ مردم به کار رفته و در «دفاع» یک کشور و سرزمین در مقابل حمله فیزیکی است و به مفهوم معنای وسیع تر بر حفظ منافع حیاتی، سیاسی و اقتصادی و فقدان تهدید نسبت به ارزش های اساسی و حیاتی یک دولت اطلاق می شود (ره پیک، ۱۳۷۷، ص. ۱۰)؛ تبیین و نظریه پردازی علمی و نظری درباره مفهوم امنیت سابقه تاریخی چندانی ندارد. گرچه رگه هایی از اندیشه ورزی و نظریه پردازی درباره امنیت را در سده های هفدهم و

هجدهم می‌توان مشاهده کرد. هابز، لاک و روسو، به طرق مختلف غایت قرارداد اجتماعی را برقراری امنیت و سعادت جامعه عنوان می‌کردند اما به شکلی برجسته و گسترده «از دهه ۱۹۸۰ میلادی ضرورت تعمق علمی و نظری در مورد امنیت پدیدار شد» (بوزان، ۱۳۹۷، ص. ۱۶). امنیت را در این شکل که «کشورها هیچ‌گونه احساس خطر حمله خارجی، فشار سیاسی یا اقتصادی نکنند و بتوانند آزادانه گسترش و توسعه خویش را تعقیب نمایند» تعریف می‌کند (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹، ص. ۷۰). امنیت به لحاظ سیر گفتمانی از سنتی تا مدرن و پُست‌مدرن مورد مناقشه بوده و از منظر دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال دیدگاه توسعه‌ای، نگاهی کل‌نگر به امنیت دارد و امنیت انسانی را با توسعه انسانی ترکیب می‌کند. این دیدگاه تمامی شاخص‌های توسعه انسانی نظیر آزادی سیاسی، فقر و نابرابری در آمد، آموزش، سلامت، موضوعات جنسیت و مسائل زیست‌محیطی تهدیدکننده رفاه بشری را ارائه می‌دهد (Akopari, 2007, p. 51). فرض این دیدگاه بر این است که افزایش ظرفیت مردم سرانجام آن‌ها را توانا خواهد ساخت تا کیفیت زندگیشان را بهبود بخشند (Oyoo, 2010, p. 21). دیدگاه زیست‌محیطی بر ارتباط بین تخریب محیط و نقش حفاظت محیط در پیشبرد صلح تأکید دارد. اهمیت این دیدگاه در مورد آسیب‌پذیری جوامع از تخریب محیط است (Banerjee et al, 2003, p. 55). تخریب محیط باعث کمیابی منابع و در نتیجه رقابت و درگیری در جامعه می‌شود (Homer – Dixon, 2010, p. 12). دیدگاه فمینیستی بر جنبه‌های جنسیتی امنیت انسانی تأکید دارد و مفاهیمی در مورد آسیب‌پذیری زنان را مطرح می‌کند. از نظر این دیدگاه، در امنیت انسانی باید به مسائل فیزیکی، ساختاری و اکولوژیکی بیشتر توجه کرد تا امنیت نظامی (Oyoo, 2010, p. 42). یکی از مباحث محوری در حوزه امنیت، موضوع امنیت پایدار است. امنیت پایدار متضمن ورود به عرصه‌های جدیدی از موضوعات مربوط به امنیت است. این گستره نوین طیفی از نیازمندی‌ها را بازنمایی می‌کند که صرفاً با تدابیر نظامی قابل حصول

نیست، بلکه باید در چارچوب خواسته‌های تازه شهروندان معاصر که ابعاد منطقه‌ای، ملی و فراملی به خود گرفته است، بازتعریف شود. لذا تفاوت عمده و اصلی امنیت و امنیت پایدار را باید در گستره حوزه‌های دخیل در امنیت پایدار دانست که به مراتب گسترده‌تر از حوزه امنیت است. سطح تحلیل امنیت پایدار، نه فرد و نه دولت، بلکه نظامی برآمده از تعامل و همکاری بین افراد و گروه‌هاست (پورمنافی، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۲). از این تعاریف مشخص می‌شود که مردم و جمعیت و نهادهای برآمده از آن‌ها نقشی اساسی در اقتدار دارند. از نظر اندیشمندانی چون مورگنتا و سایرین، شاخص‌های مختلفی از جمعیت در اقتدار ملی نقش بازی می‌کند، که قریب به اتفاق ایشان عدد جمعیت را مؤثر می‌دانند و برخی نیز شاخص‌های دیگری از جمعیت چون موارد اشاره شده قبلی و همچنین خصائص ملی، روحیه ملی، همبستگی اجتماعی، مهارت‌ها، سلامت، ساختار، خصوصیات اخلاقی و ملی، پراکندگی و گرایش‌های جمعیت، ترکیب سنی، طول عمر و مرگ و میر را به آن اضافه می‌نمایند (محمدیان و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۴۲). بر اساس پژوهشی که در مورد سنجش اقتدار ملی صورت گرفته است، پس از بررسی ۲۸ نظریه این نتیجه حاصل شده است که جمعیت و ویژگی‌های کمی و کیفی آن رتبه یکم از عوامل تشکیل‌دهنده اقتدار ملی را به خود اختصاص داده است (زرقانی، ۱۳۹۱، ص. ۳۸).

جدول (۱): مطالعات انجام گرفته در زمینه عوامل مؤثر بر اقتدار ملی

ردیف	نظریه پرداز	عنوان نظریه
۱	ارگانسکی	اندازه جمعیت
۲	پامر و پرکینز	جمعیت
۳	جان ویک لین	تعداد جمعیت، خصائص ملی، روحیه ملی
۴	جلیل روشندل	جمعیت، ترکیب جمعیت، کیفیت جمعیت
۵	جوزف فرانکل	جمعیت
۶	جوشا گلدشتاین	جمعیت
۷	حسین سیف‌زاده	جمعیت

ردیف	نظریه پرداز	عنوان نظریه
۸	دیوید جابلنسکی	عوامل جمعیتی شامل اندازه و روندها و ساختار
۹	رودولف اشتاین متر	جمعیت
۱۰	ریچارد مویر	جمعیت، تعداد، مهارت‌ها و سلامت آن‌ها
۱۱	عباس نبوی	جمعیت و دانش و فرهنگ و باور
۱۲	عبدالعلی قوام	جمعیت، ویژگی‌های ملی، روحیه ملی
۱۳	عزت‌اله عزتی	جمعیت و سکنه
۱۴	علی اصغر کاظمی	جمعیت و نیروی انسانی
۱۵	کنت والتز	اندازه جمعیت
۱۶	گیدو فیشر	پراکندگی جمعیت
۱۷	مارتین گلاسز	جمعیت (هم ویژگی‌های کمی و هم کیفی)
۱۸	محمدرضا حافظ‌نیا	جمعیت (تعداد، ترکیب سنی، طول عمر)
۱۹	جرمن	جمعیت
۲۰	رای کلاین	جمعیت و وسعت
۲۱	فوکس	جذر جمعیت
۲۲	نیکلاس اسپایکمن	کثرت جمعیت
۲۳	هانس مورگنتا	جمعیت و پراکندگی آن

ویژگی جمعیت اقتدارآور (چه جمعیتی اقتدارآور است؟): جمعیت از نظر حجم، ساخت، ترکیب و پراکندگی یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی است. تهدیدهای کاهش جمعیت و آثار آن بر امنیت ملی و تأمین نیروی انسانی یکی از فاکتورهای کلیدی در تولید اقتدار و قدرت ملی و استحکام ساخت درونی قدرت نظام است. این‌که چه حجم از جمعیت با چه توزیع سنی، جنسی، پراکندگی و کیفیت اقتدارآور است؟ به لحاظ نظری، جمعیتی می‌تواند اقتدارآور و پویا باشد که حداقل ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

الف) دارای ساخت سنی جوان (یا دست‌کم میان‌سال)؛

ب) دارای میزان باروری مناسب و پویا (دارای حداقل نرخ جانشینی)؛

ج) نیروی انسانی ماهر و متخصص مورد نیاز.

حفظ ترکیب و ساختار مطلوب جمعیتی یکی از عوامل مهم اقتدار و امنیت پایدار است و امنیت پایدار هر منطقه‌ای به قدرتمندی آن بستگی دارد. این قدرتمندی به جمعیت جوان، توزیع و ترکیب مناسب و دارای تخصص و مهارت برمی‌گردد و از مدیریت و هدایت و اعمال سیاست جمعیتی مناسب برای حفظ توانمندی و بهره‌وری از شرایط محیطی و انسانی برخوردار است. بنابراین تنها جمعیتی عامل اقتدار و امنیت منطقه محسوب می‌شود که ساخت و ترکیب و توزیع مناسب و جوان و سرمایه انسانی مناسب و پویا داشته باشد.

۲-۲. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی و مروری نظام‌مند بوده است. روش گردآوری اطلاعات شامل: بهره‌گیری از منابع آماری (آمارهای توصیفی و نتایج سرشماری‌های نفوس و مسکن)، کتب، مقالات و گزارش‌های پژوهشی می‌باشد. داده‌های مورد بررسی در این پژوهش، داده‌های مربوط به سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ است.

۳. یافته‌ها

متغیر جمعیت به عنوان یک عامل اثرگذار در توسعه ملی و قدرت دفاعی کشور از دو بعد کمی و کیفی دارای اهمیت است. طی چند دهه گذشته، جمعیت ایران شاهد تحولات گسترده‌ای هم در بُعد کمی و هم در بُعد کیفی آن بوده است. مهم‌ترین عوامل جمعیتی تأثیرگذار در اقتدار و امنیت ملی عبارتند از:

۳-۱. عدد یا اندازه جمعیت

اگرچه نمی‌توان یک کشور را به علت آن که جمعیتی بیش از سایر کشورها دارد، قوی‌ترین کشور دانست؛ اما این مسئله نیز حقیقت دارد که اگر کشوری جزء دولت‌های پرجمعیت جهان نباشد، نمی‌تواند به قدرتی درجه یک تبدیل شود و این مقام را حفظ کند. بدون وجود جمعیتی عظیم، تداوم فعالیت کارخانه‌های صنعتی لازم برای هدایت

موفقیت آمیز جنگ های مدرن، ارسال تعداد کثیری از گروه های رزمنده برای جنگ در نبردهای زمینی، دریایی و هوایی و بالاخره تکمیل کادرهای نظامی که تعدادشان بسیار بیشتر از واحدهای رزمی است و باید غذا، وسایل حمل و نقل و ارتباطات، مهمات و سلاح برای واحدهای رزمی تأمین کنند، غیرممکن است (مورگتن، ۱۳۷۴، ص. ۱۲۰). در حال حاضر با توجه به این که پیشرفت های تکنولوژیک در عرصه جنگ ها توانسته نقش جمعیت زیاد را در دفاع کاهش دهد، ولی همچنان کشورهای پرجمعیت جزء کشورهای قدرتمند جهان شناخته می شوند. شاید یکی از دلایل آن نقش سیاسی هر یک نفر از جمعیت در تولید قدرت سیاسی در فرایندهای دموکراتیک باشد. به علاوه این که در جنگ های مدرن تعداد افراد جمعیت کشور نه تنها از جنبه تولید نیروی نظامی متشکل و فعال اهمیت دارد، بلکه به عنوان پشتیبان نیروهای نظامی و تکیه گاه قدرتمند ارتش ملی در دفاع از خانه و کاشانه، تجهیز ارتش و تغذیه آن و بسیج ملت اهمیت فوق العاده ای دارد (حافظنیا، ۱۳۸۵، ص. ۴۵). جمعیت زیاد اعتماد به نفس در داخل و ترس و احترام در خارج را به همراه دارد (روشندل، ۱۳۷۴، ص. ۷۱). کشور چین جزء کشورهای پرجمعیت دنیا محسوب می شود. این کشور از نیروی عظیم جمعیتی و به تبع آن از ظرفیت نیروی نظامی قدرتمندی برخوردار است. چین این قدرت خود را از گذشته تا به حال به صورت مستمر حفظ کرده است. عامل جمعیت در رأس عوامل تهدیدانگیز کشور چین برای روسیه محسوب می شود (حافظنیا، ۱۳۸۸، ص. ۸۹). بر اساس دیدگاه «کرنوکوپایی» با افزایش جمعیت، منابع جامعه توسعه می یابد و در نهایت موجب افزایش منابع سرانه می شود. این توسعه از این احتمال ناشی می شود که جمعیت بزرگ اصولاً باعث تخصیصی کردن فزاینده، تقسیم کار مؤثرتر و پیشرفته و گسترش مازاد اقتصادی می گردد (Braden and Shely, 2004, p.102).

بررسی تعداد و حجم جمعیت ایران در فاصله سال های ۱۳۹۵-۱۳۳۵ حاکی از آن است که طی این مدت بالغ بر ۶۰ میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه شده است. رشد

جمعیت کشور طی دوره‌های سرشماری یکسان نیست، چنانچه در جدول (۲) مشاهده می‌شود، رشد جمعیت کشور تا شروع انقلاب اسلامی روندی کاهنده و ناگهان پس از انقلاب اسلامی افزایش یافته به‌طوری که در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ به یکباره به رشدی نزدیک ۴ درصد رسیده که در تاریخ کشورمان بی سابقه بوده است. بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۷۵ متوسط رشد سالانه جمعیت دوباره روند کاهشی به خود گرفته و به ۱/۹۶ درصد رسیده است و این روند کاهشی تا سال ۱۳۹۵ نیز ادامه داشته است. متوسط رشد جمعیت کشور در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۰ به میزان ۰/۰۵ درصد، نسبت به سال ۱۳۸۵ به میزان ۰/۳۸ درصد، نسبت به سال ۱۳۷۵ به میزان ۰/۷۲ درصد و نسبت به سال ۱۳۶۵، ۲/۶۷ درصد کاهش داشته است. ازجمله عوامل تأثیرگذار در کاهش رشد جمعیت در دو دهه اخیر افزایش سطح سواد و تحصیلات جمعیت کشور به‌ویژه زنان جوان، افزایش سن ازدواج جوانان، به تعویق انداختن زمان فرزندآوری پس از ازدواج، گسترش شهرنشینی، صنعتی شدن امور، افزایش هزینه‌های زندگی، تغییر نگرش و تمایل خانواده‌ها به‌ویژه زوج‌های جوان در کاهش تعداد فرزندان، افزایش سطح بهداشت و کاهش سطح مرگ‌ومیر (به‌ویژه مرگ‌ومیر نوزادان) و در نتیجه بالا رفتن امید زندگی را نام برد.

میزان باروری کل تا قبل از پایان جنگ تحمیلی در حد بالایی یعنی بیش از ۶ فرزند بود ولی در سال ۱۳۷۵ به نصف یعنی ۳ بچه و در سال‌های بعد به زیر سطح جانشینی یعنی به زیر ۲ فرزند رسید (نگاه کنید به جدول ۲). بدون شک، برنامه‌های دولتی کنترل جمعیت که پس از پایان جنگ تحمیلی و به‌منظور ارتقا استاندارد زندگی اجرا شد یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در کاهش باروری در ایران محسوب می‌گردد که به‌ویژه از نقطه‌نظر تحقق آن در یک دوره زمانی بالنسبه کوتاه به‌عنوان یکی از بی‌سابقه‌ترین نمونه‌های کاهش باروری در تاریخ حیات بشر شناخته شده است (Macdonald, 2005, p. 45). ضمن آن‌که،

باید به نقش عوامل مهم دیگری از جمله ارتقای سطح فرهنگ عمومی جامعه و عوامل و مشکلات اقتصادی نیز اشاره کرد.

جدول (۲): جمعیت کشور و متوسط رشد سالانه و میزان باروری کشور (۱۳۹۵-۱۳۳۵)

سال	جمعیت	میزان باروری	متوسط رشد سالانه	
			دوره	درصد
۱۳۳۵	۱۸۹۵۴۷۰۴	۷/۲	-	-
۱۳۴۵	۲۵۷۸۸۷۲۲	۷/۰	۱۳۳۵-۱۳۴۵	۳/۱۳
۱۳۵۵	۳۳۷۰۸۷۴۴	۶/۳	۱۳۴۵-۱۳۵۵	۲/۷۱
۱۳۶۵	۴۹۴۴۵۰۱۰	۶/۵	۱۳۵۵-۱۳۶۵	۳/۹۱
۱۳۷۵	۶۰۰۵۴۸۸	۳/۰	۱۳۶۵-۱۳۷۵	۱/۹۶
۱۳۸۵	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱/۹	۱۳۷۵-۱۳۸۵	۱/۶۲
۱۳۹۰	۷۵۱۴۹۶۶۹	۱/۸	۱۳۸۵-۱۳۹۰	۱/۲۹
۱۳۹۵	۷۹۹۲۶۲۷۰	۲/۰۸	۱۳۹۰-۱۳۹۵	۱/۲۴

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

۴. ساختار سنی جمعیت

امروزه ساختار سنی و جنسی جمعیت از اهمیت کمی و کیفی بسیاری برخوردار است و یکی از مشغله‌های ذهنی عمده دست اندرکاران امور اجرایی در تمام دنیا محسوب می‌شود. از جمله روش‌های ارزیابی درجه توسعه یافتگی کشورها مطالعه ساختارهای سنی و جنسی جمعیت آن‌ها است. از نظر جمعیت‌شناختی سن و جنس اصلی‌ترین مؤلفه‌های تفاوت میان افراد بوده و تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. به همین دلیل است که جمعیت‌شناسان ویژگی‌های جمعیت را اغلب بر حسب سن و جنس تحلیل می‌کنند. در واقع سن و جنس دو متغیر کلیدی در جمعیت‌شناسی هستند. منظور از توزیع سنی جمعیت، بررسی و طبقه‌بندی جمعیت یک جامعه به تفکیک سن است که از روی سال تولد افراد صورت می‌گیرد. توزیع جمعیت بر حسب سن «ساختار سنی جمعیت» گفته می‌شود (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۹، ص. ۱۸).

در مطالعات جمعیتی برای داشتن تصویری کلی از ساخت جمعیت، ساختار سنی جمعیت را می‌توان در سه گروه عمده سنی زیر بررسی کرد:

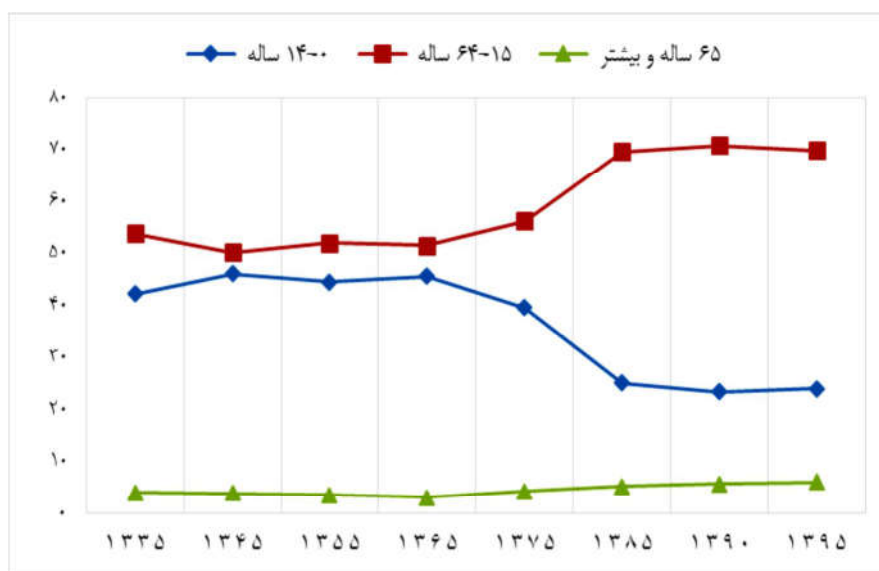
(۱) جمعیت کمتر از ۱۵ سال؛

(۲) جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال؛

(۳) جمعیت ۶۵ سال و بیشتر.

بر اساس سه گروه بالا، جمعیت‌شناسان به مطالعه و بررسی جوامع مختلف از نظر جوانی، میان‌سالی و سالمندی جمعیت پرداخته‌اند. ساختمان جمعیت از عوامل مهمی است که می‌تواند در میزان قدرت ملی هر کشوری تأثیرگذار باشد. درصد جمعیت در گروه سنی ۱۵ تا ۶۴ سال برای قدرت ملی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا بالا بودن نسبت جمعیت در این فاصله سنی باعث تأمین نیروی نظامی، صنعتی و همچنین تولید نسل جدید می‌شود. بر این اساس کشورهای پرجمعیت برخوردار از جمعیت جوان دچار مشکل بوده و توانایی تأمین نیازهای جمعیت مصرف‌کننده را ندارند. در این‌گونه کشورها بار تکفل بالاست. در ساختمان‌های پیر و کهنسال نیز مشکل وجود دارد. چرا که این کشورها با خطر کمبود جمعیت به‌ویژه در گروه‌های سنی تولیدکننده روبه‌رو هستند ولی ساختمان‌های سنی میان‌سال که اکثریت جمعیت را در خود جای داده و به عبارتی بیشترین افراد در گروه‌های سنی ۱۵ تا ۶۴ سال قرار دارند، نتایج بسیار خوبی را برای تولید قدرت ملی کشور ارائه می‌دهند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص. ۵۵). تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که جمعیت‌های جوان معمولاً به انقلاب‌ها و دگرگونی‌های عمیق تمایل دارند و جمعیت پیر از این‌گونه تغییرات بی‌زاری نشان می‌دهند. به‌طور اساسی طبقه جوان کمتر به احزاب محافظه‌کار و میانه‌رو رأی می‌دهند و بیشتر به احزاب چپی یا احزاب راست افراطی که قاعدتاً هر دو دسته هوادار دگرگونی عمیق در جامعه‌اند، تمایل دارند (دو ورژه، ۱۳۷۸، ص. ۱۵).

نمودار (۱)، تغییرات گروه‌های عمده سنی کشور را طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ نشان می‌دهد. در سال ۱۳۳۵ سهم قابل‌توجهی از جمعیت کشور (۴۲/۲ درصد) در سنین زیر ۱۵ سال قرار داشتند و کشور دارای ساختار سنی جوان بوده است که در مسیر گذار جمعیتی کشور سهم جمعیت ۱۴-۰ ساله در سال ۱۳۹۵ به ۲۴ درصد کاهش یافت در مقابل سهم جمعیت ۱۵-۶۴ ساله و ۶۵ ساله به بالا در جمعیت کشور افزایش یافته است. موضوع مهمی که باید به آن توجه داشت و در سال‌های اخیر در ساختار سنی کشور قابل ملاحظه است، حجم قابل توجه جمعیت در سنین فعالیت است که این وضعیت ایران را در دوره پنجره جمعیتی قرار داده است.



نمودار (۱): روند تغییرات جمعیت کشور بر حسب گروه‌های عمده سنی (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

۴-۱. جوانی جمعیت

ورتهایم^۱ جامعه‌شناس و جمعیت‌شناس معروف هلندی، پس از مطالعاتی که در سرزمین اندونزی و تعدادی از کشورهای توسعه‌نیافته و صنعتی به این نتیجه می‌رسد که

1. Wertheim

در بیشتر کشورهای توسعه نیافته نسبت افراد در گروه سنی کمتر از ۱۵ سال به کل جمعیت، حدود ۴۰ درصد یا بیشتر از آن بوده است (دوکاسترو، ۱۳۴۶، ص. ۸۸). از آن پس این شاخص تحت عنوان «تست ورتهایم» معروف شده است. در این شاخص چنانچه ۴۰ درصد و بیشتر از جمعیت یک کشور را جمعیت کمتر از ۱۵ سال تشکیل دهد، جمعیت آن کشور به عنوان جمعیت جوان تلقی می شود.

۴-۲. سالخوردگی جمعیت

از مهم ترین معیارهای مرتبط با سالخوردگی جمعیت، شاخص سالخوردگی یا نسبت سالمندان به کودکان است که از تقسیم جمعیت بالای ۶۵ سال به جمعیت زیر ۱۵ سال به دست می آید (البته آن را در ۱۰۰ ضرب می کنند). شاخص سالخوردگی بیشترین حساسیت را به تفاوت ها و تغییرات در ترکیب سنی دارد و برای برخی اهداف می تواند بهترین معیار باشد. این شاخص، تغییرات باروری را به سرعت در خود نشان می دهد که همین موضوع هم اهمیت زیادی در بررسی سالخوردگی جمعیت دارد. در سطح دنیا در سال ۲۰۰۰ میلادی، شاخص سالخوردگی دو کشور ژاپن و بلغارستان بیش از ۱۰۰ بوده و پیش بینی شده است که تا سال ۲۰۳۰، همه کشورهای توسعه یافته شاخص بیش از ۱۰۰ داشته باشند و حتی در ژاپن و برخی کشورهای اروپایی به بالای ۲۰۰ هم برسد. برخی جامعه شناسان همچون پترسون، با توجه به تغییرات ساخت سنی برخی جوامع و سالخورده شده جمعیت آن ها با عنوان خاکستری شدن جمعیت یاد کرده اند و آن را ثمره دو عامل در روندهای طولانی مدت جمعیت دانسته اند: اول تمایل خانواده ها به داشتن فرزند کمتر و دوم زنده ماندن افراد بیشتر. این تغییرات اهمیت زیاد و بی شماری برای آینده جمعیت دارد. در کشور ما ایران، نیز به بحث سالخوردگی جمعیت بیش از پیش توجه شده است و با توجه به روندهای آینده، انتظار افزایش این توجه می رود (ضرغامی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲).

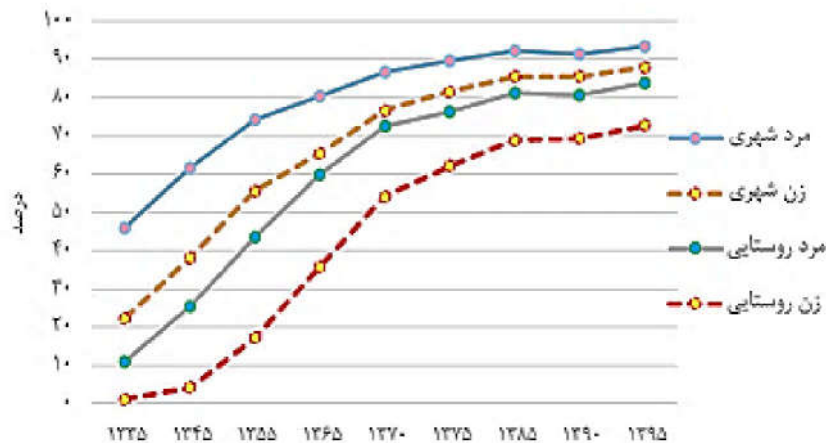
جدول (۳): شاخص‌های جوانی و سالخودگی جمعیت طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵

شاخص سالخوردگی	شاخص جوانی	سال
۹/۴۰	۴۲/۲	۱۳۳۵
۸/۳۷	۴۶/۱	۱۳۴۵
۷/۹۰	۴۴/۵	۱۳۵۵
۶/۶۸	۴۵/۴	۱۳۶۵
۱۰/۹۴	۳۹/۵	۱۳۷۵
۲۰/۶۸	۲۵/۱	۱۳۸۵
۲۴/۴۷	۲۳/۴	۱۳۹۰
۲۵/۴	۲۴	۱۳۹۵

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

۵. میزان باسوادی

به لحاظ نظری، تنها انسان ماهر و متخصصی که دارای هدف است و به لحاظ کیفی از وضعیت مناسبی برخوردار می‌باشد، می‌تواند منبع قدرت باشند، زیرا اگر انسان‌های ساکن یک کشور از قدرت تجزیه و تحلیل خوبی برخوردار نباشند، نمی‌توانند موقعیت موجود را درک کنند و در نتیجه آن امکان توسعه پایدار و کامل برای آن جامعه وجود نخواهد داشت. برای همین، چنین کشورهایی همیشه با مشکل بی‌ثباتی دست به گریبانند. بر اساس نمودار (۲) میزان باسوادی در ایران در هر دوره‌ای سیر صعودی داشته و در حال حاضر به بیش از ۸۰ درصد رسیده است. همان‌طور که این نمودار نشان می‌دهد میزان باسوادی برای مردان شهری بیشتر از سایر افراد می‌باشد و کمترین میزان باسوادی متعلق به زنان روستایی بوده است.



نمودار (۲): روند تغییرات میزان باسوادی کشور (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

با توجه به نقشه فوق توزیع و پراکندگی میزان سواد در کشور بیشتر با توزیع و پراکندگی قومی، زبانی و مذهبی انطباق دارد. به طوری که مشاهده می‌شود استان‌های مرکزی و به طور کلی استان‌هایی که در زمینه‌های قومیتی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و فضایی مجموعه منسجم و یکپارچه‌ای را در دل فلات ایران پدید آورده است، از بیشترین درصد باسوادی برخوردار است. در این بین استان تهران با بیشترین درصد باسوادی را به خود اختصاص داده است. در مورد تهران، بزرگ‌ترین عامل آن ساختار سیاسی اداری متمرکز کشوری است. البته در این که تهران به عنوان پایتخت ایران همه سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، تأسیسات، مراکز اداری، فرهنگی، آموزشی و بیشتر دانشگاه‌های درجه یک کشور را در خود جای داده است، هیچ شکی نیست. بعد از تهران، استان سمنان با در رتبه دوم و یزد در رتبه سوم قرار دارند. این در حالی است که استان سیستان و بلوچستان با رتبه آخر کشور قرار دارد. بعد از آن استان کردستان بعد از سیستان و بلوچستان از کمترین درصد باسوادی برخوردار است.



۶. وضعیت فعالیت و اشتغال

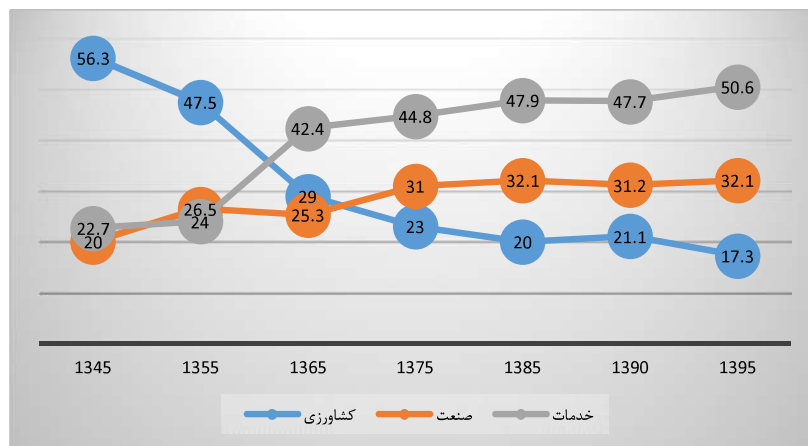
علی‌رغم این‌که جمعیت ایران طی چند دهه اخیر افزایش داشته است اما نرخ مشارکت اقتصادی از ۴۶/۱ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۳/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. ولی طی دو دهه اخیر افزایش کمی داشته و به حدود ۳۹ درصد رسیده است.

جدول (۴): نرخ مشارکت اقتصادی کشور (۱۳۴۵-۱۳۹۵).

سال	نرخ مشارکت اقتصادی
۱۳۴۵	۴۶/۱
۱۳۵۵	۴۲/۶
۱۳۶۵	۳۸/۹
۱۳۷۵	۳۵/۳
۱۳۸۵	۳۳/۲
۱۳۹۰	۳۶/۵
۱۳۹۵	۳۹/۴

منبع: یافته‌های تحقیق

میزان پیشرفت و توسعه اقتصادی هر کشوری به تعداد کسانی که در هر یک از این سه بخش عمده مشغول به کار هستند، بستگی دارد. پس اگر در جامعه‌ای شاغلان بخش کشاورزی بیشتر از سایر گروه‌ها باشد، جامعه کشاورزی است. اگر تعداد شاغلان بخش صنعت بیشتر باشد، جامعه کاملاً صنعتی است و هر چه رشد اقتصادی از آهنگ سریع‌تری برخوردار باشد، جمعیت فعال با سرعت بیشتری به‌سوی صنعت و خدمات کشیده می‌شود.



نمودار (۳): وضع اشتغال در بخش‌های کلان اقتصادی (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

۷. توزیع جغرافیایی جمعیت

نحوه توزیع جمعیت در سطح یک سرزمین ملی می‌تواند ثبات سیاسی آن را تحت‌تأثیر قرار دهد. وجود تجمعی از انسان‌ها در نواحی داخلی و جمعیت پراکنده‌تری در نواحی مرزی یک کشور توزیع مطلوبی به‌شمار می‌رود. چنین الگویی باعث ایجاد احساس مشترک اجتماعی در میان دولت شده و ارتباط با ساکنان کشورهای خارجی را به حداقل می‌رساند. تمرکز جمعیت در مرزها و وجود جمعیتی محدود در هسته مرکزی، بدترین شکل توزیع جمعیت در یک کشور است. این الگو تمایل به گُند کردن روابط با نواحی داخلی و تشویق به روابط نزدیک‌تر با ساکنان مرزی دیگر کشورها را به‌وجود می‌آورد. مردمی که در نزدیکی مرزها زندگی می‌کنند، ممکن است روابط بین‌المللی

قوی تری را در مقایسه با روابط با نواحی داخلی تر کشور خود به وجود آورند. (Jordan and Rowntree, 2001, p. 59) در واقع اگر جمعیت در یک جا متمرکز باشد، یکپارچه کردن آن آسان تر است و اگر در منطقه وسیعی پراکنده باشد، نسبت به ناحیه گرایی آسیب پذیرتر است ولی به ندرت می توان قضیه را به سادگی پیدا کرد (درایسدل، ۱۳۷۴، ص. ۸۷).

توزیع سطحی و یکنواخت جمعیت، بهترین الگوی توزیع جمعیت در رابطه با توسعه همه جانبه، بقای یک کشور و حفظ امنیت ملی و داخلی آن باشد. توزیع نقطه ای و پراکنده جمعیت، اگر با تفاوت های فرهنگی و قومی زبانی همراه باشد و در صورتی که همین تنوع قومی زبانی از گستردگی فضایی در ماورای مرزهای ملی نیز برخوردار باشد، در آن صورت بزرگ ترین تهدید امنیتی آن کشور به حساب می آید چرا که بیشترین ارتباط فضایی، فرهنگی و زبانی آن گروه جمعیتی با خارج از مرزهای ملی برقرار خواهد بود. در مورد توزیع هسته ای نیز این نوع الگوی توزیع جمعیتی، اگرچه می تواند از مزیت یکپارچه سازی بالایی در تکوین هویت ملی برخوردار باشد، اما برای امنیت ملی و بقای یک کشور زیاد مناسب نیست. بزرگ ترین مشکل آن خالی از سکنه بودن مناطق حاشیه ای و مرزی کشور است. علاوه بر این که این دو الگو شرایط نفوذ و تأثیر عوامل برون مرزی را در امنیت ملی هر کشوری فراهم می کنند، چشم انداز بی نظمی از توسعه انسانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را برای آن کشور نیز به دنبال دارند.

در ایران علی رغم این که مرکز اداری - سیاسی کشور از تمرکز جمعیتی بالایی برخوردار است، نوار حاشیه ای کشور نیز در قسمت های شمال شرقی، شمال، شمال غربی، غرب و جنوب غرب بخش عظیمی از جمعیت کشور را در خود جای داده است. با توجه به این که تقریباً کل این منطقه (منطقه شمال غرب، شمال شرق، بیشتر مناطق غربی و منطقه جنوب غربی کشور) دارای پیوستگی فضایی، فرهنگی، قومی و زبانی با آن سوی مرزهای ملی است، بنابراین این الگوی توزیع و پراکندگی جمعیتی ایران در تناسب با رفتارها و رویکردهای متفاوت جمعیت ایران، کنش ها و واکنش های آن در مقابل رفتارها و رویکردهای دنباله فضایی خود در ماورای مرزهای ملی و نیز شرایط جغرافیایی منطقه در

همگرایی و واگرایی آن دخیل خواهد بود. نیمه شرقی و جنوبی کشور نیز به دلیل جمعیت پایین آن می تواند راهی برای نفوذ و توسعه همان دنباله فضایی جمعیتی خارج از کشور در داخل مرزهای ملی باشد. همان گونه که شکل (۲) نشان می دهد، توزیع مکانی جمعیت در سطح کشور ناموزون بوده و بسیار متأثر از عوامل جغرافیایی است. در مناطق نیمه غربی و حاصلخیز به دلیل برخورداری از محیطی مساعدتر نسبت به نیمه شرقی، جمعیت بیشتری ساکن هستند و مناطق کویری، خشک و ارتفاعات، اکثراً کم جمعیت بوده و یا خالی از سکنه می باشند. توضیح این که تفاوت های بارز در تراکم نسبی جمعیت در نقاط مختلف کشور با عوامل طبیعی و اقتصادی و اجتماعی متعددی ارتباط دارد که می بایست در برنامه های توسعه اقتصادی - اجتماعی مورد ملاحظه قرار گیرد. با در نظر گرفتن شرایط بالا، الگوی توزیع و پراکندگی جمعیت ایران ترکیبی از دو الگوی توزیع و پراکندگی هسته ای - نقطه ای و ناهماهنگ در سطح کشور است.



شکل (۲): تراکم نسبی جمعیت به تفکیک استان در سال ۱۳۹۵ (نفر در کیلومتر مربع)

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۹۵-۱۳۳۵)

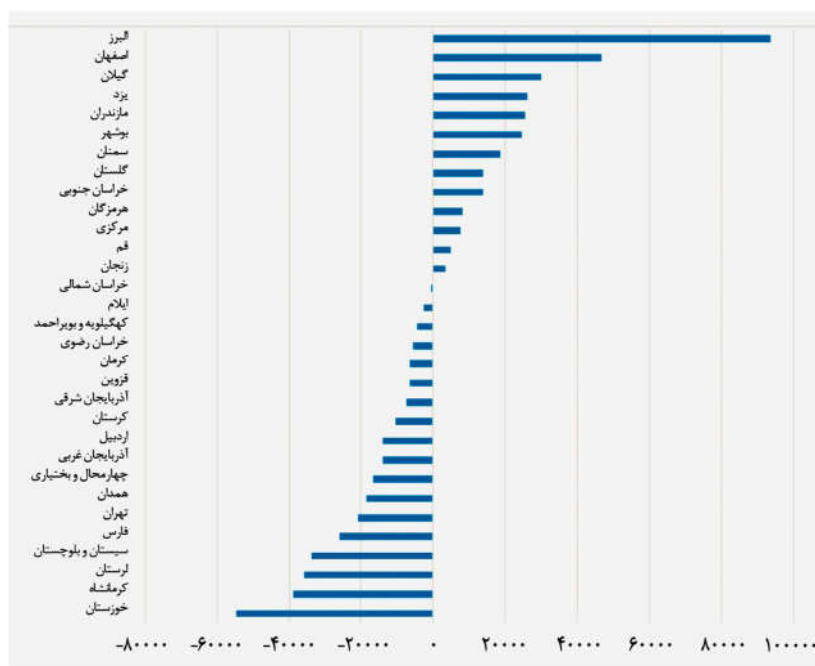
۸. مهاجرت

مهاجرت ادامه منطقی توزیع و ترکیب نهایی و جابه‌جایی جمعیت در مکان جغرافیایی است. مهاجرت به‌عنوان یک پدیده تحول‌آفرین می‌تواند هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی موجب تنش‌هایی شود مانند زمانی که مهاجران مانند جمعیت‌های ساکنی محسوب می‌شوند که از استخدام و مزایا محروم شده‌اند (Muir, 2000, p. 87). طی پنج قرن گذشته مهاجرت‌های انبوه نقش عمده‌ای در استعمار، صنعتی‌شدن، ظهور حکومت‌های ملی و توسعه بازار جهانی سرمایه‌داری داشته است. افزایش مهاجرت تأثیر زیادی را در اشکال سیاسی جمعیت در برخورد با مفاهیم ملت و دولت - ملت از خود به‌جای می‌گذارد. در حقیقت جابه‌جایی‌های جمعیتی بزرگ، فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های جدا و متفاوت را با هم در می‌آمیزد و شرایط کاملاً تازه‌ای را در زندگی ملی کشورها پدید می‌آورد. از طرفی هم عامل عمده‌ای در رشد شهرهای بزرگ و پرازدحام و نیز افزایش تراکم ترافیک و تخریب محیط‌زیست است. در حقیقت مهاجرت از این منظر در قدرت ملی کشور مؤثر است چون دگرگونی‌هایی را در اوضاع و احوال اقتصادی به‌وجود می‌آورد و رفتارهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در نواحی مهاجرفرست و مهاجرپذیر تحت تأثیر قرار می‌دهد. مهاجرت اغلب اوقات در نتیجه عدم وجود تعادل‌های منطقه‌ای در سطوح ناحیه‌ای است. (جوان، ۲۰۰۶، ص. ۱۲).

در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ الی ۱۳۶۵ حدود ۵/۷ میلیون نفر در درون مرزهای ایران جابه‌جا شده‌اند. این تعداد تقریباً ۱۱/۶ درصد از جمعیت کشور در سال ۱۳۶۵ را تشکیل می‌داد. در این دوره به‌دلیل ورود مهاجران افغانستانی به ایران، درصد قابل توجهی از مهاجران (۱۲/۲) درصد خارجی بودند. در سرشماری‌های بعدی از شدت تأثیرپذیری تغییرات جمعیت داخلی کشور از مهاجرت‌های خارجی کاسته شده است. در سرشماری ۱۳۷۵ نسبت جمعیت مهاجر کشور به ۱۴/۵ درصد (۸/۷ میلیون نفر) افزایش می‌یابد که در سرشماری ۱۳۸۵ نیز این روند افزایشی ادامه می‌یابد و سهم

مهاجران به ۱۷/۲ درصد (۱۲/۱ میلیون نفر) می‌رسد. و در سرشماری ۱۳۹۵، این درصد به ۵/۹ (۴/۷ میلیون نفر) کاهش می‌یابد. در نتیجه از سال ۱۳۸۵ نسبت جمعیت مهاجر کشور روند کاهشی را تجربه کرده است. در ایران طی سه دهه اخیر، سالانه به‌طور متوسط حدود یک میلیون نفر در داخل مرزهای کشور جابه‌جا شده‌اند. یکی از تبعات مهاجرت داخلی در ایران افزایش تعداد و جمعیت شهرها بوده است. میزان شهرنشینی از حدود ۳۰ درصد در سال ۱۳۳۵ به حدود ۷۴ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. بررسی استان‌های کشور از نظر مهاجرپذیری و مهاجرفرستی از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که ۱۳ استان از ۳۱ استان کشور مهاجرپذیر و سایر استان‌ها مهاجرفرست بوده‌اند. استان البرز با ۹۳۶۹۳ نفر دارای بیشترین خالص مهاجرت و استان خوزستان با ۵۴۵۳۰ نفر کمترین خالص مهاجرت را داشته‌اند.

به‌طور کلی روند تحرکات جمعیتی موجود در کشور از یک الگوی مرکز - پیرامون تبعیت می‌کند. به این معنا که همیشه مرکز کشور به‌دلیل ساختار متمرکز اداری - سیاسی کشور و به‌تبع آن تجمع سرمایه و مراکز اصلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیک، خدماتی، حقوقی و قضایی، انتظامی و نظامی و ... در مرکز کشور، کانون اصلی جذب جمعیت کشور بوده است و در عوض مناطق حاشیه‌ای کشور به‌دلیل ضعف در عوامل یادشده، همیشه مهاجرفرست بوده‌اند. البته ادامه این روند با توجه به تفاوت‌های قومیتی، زبانی و مذهبی این دو حوزه متفاوت (مهاجرفرست و مهاجرپذیر) و عدم اصالت دادن به تفاوت‌های مکانی و زبانی در کشور، با توجه به این‌که مهاجرت عامل تعامل بین افراد گوناگون با ویژگی‌های متفاوت است، بنابراین می‌تواند باعث بیداری هویت‌های محلی و تأثیرات سوء آن در امنیت ملی کشور باشد. همچنان که در موارد متعدد، تعامل بین مرکز و پیرامون در کشور ایران باعث ایجاد آگاهی نسبت به تفاوت‌ها و توسعه حس هویت مشترک در میان هم‌قومی‌های مناطق مجاور بوده است (شیفر، ۱۳۸۵، ص. ۴۷).



نمودار (۴): موازنه مهاجرتی بین استان‌ها از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

در ایران، مهاجرت داخلی هرچند عمومی تر از مهاجرت خارجی است، اما مهاجرت خارجی مناقشه‌آمیزتر بوده و اغلب با پیامدهای متنوع و پیچیده‌تری همراه است. هرچند ایران در بستر تاریخی خود همواره کشوری در معرض جابه‌جایی‌ها و مهاجرت‌های خارجی بوده است، اما در دوران معاصر است که بر ابعاد، اهمیت و پیچیدگی آن افزوده شده است. ایران در چند دهه اخیر، نه تنها مهاجرانی به سایر کشورها فرستاده، بلکه در معرض جریان مهاجرتی از سایر کشورها به ویژه کشورهای همسایه (افغانستان و عراق) بوده است.

در نیم قرن اخیر، مهاجران خارجی بخشی از جمعیت ایران را تشکیل داده‌اند. بر اساس نتایج سرشماری‌های جمعیتی، در سال ۱۳۳۵، ۴۴۷۶۹ نفر، در سال ۱۳۴۵،

۵۷۱۱۵ نفر و در سال ۱۳۵۵، ۱۷۸۹۱۱ نفر مهاجر خارجی در ایران سرشماری شده‌اند. قبل از انقلاب اسلامی و در سال‌های اوج قیمت نفت، دولت ایران برای جلوگیری از بروز ماریپیچ دستمزد - قیمت، ورود کارگران خارجی را تشویق کرد. کارگران افغانستانی، پاکستانی، هندی، فیلیپینی، کره‌ای و... در طول سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۳ وارد ایران شدند (هدایت، ۱۳۶۵، ص. ۷۹). پس از انقلاب اسلامی، کارگران خارجی ایران را ترک و به کشورهایشان بازگشتند. اما دیری نپایید که، تهاجم شوروی و بعد از آن آغاز و تداوم جنگ‌های داخلی در کشور افغانستان از یک‌سو، و بروز درگیری‌ها و تعقیب کردها و شیعه‌ها در کشور عراق توسط رژیم صدام از سوی دیگر، ایران به یکی از مناطق عمده تمرکز مهاجران و پناهندگان در جهان تبدیل کرد و تعداد قابل‌توجهی مهاجر و پناهنده به ایران آمدند. به‌طوری‌که، بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۶۵، ۸۵۰ هزار نفر و در سرشماری ۱۳۷۵، یک میلیون نفر مهاجر خارجی در ایران شمارش شدند. تعداد مهاجران (اتباع) خارجی مورد شمارش در سرشماری ۱۳۸۵ برابر با یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر و در سرشماری ۱۳۹۰ برابر با یک میلیون و ۵۵۰ هزار نفر بوده است (صادقی، ۱۳۸۷، ص. ۲۵). بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۵ تعداد مهاجران (اتباع) خارجی در کشور برابر با یک میلیون و ۶۵۰ هزار نفر بوده است (مرکز آمار ایران، گزیده نتایج سرشماری ۱۳۹۵). اغلب پناهندگان و مهاجران همان‌طور که در جدول (۵) مشخص است از کشور افغانستان هستند. سهم مهاجران افغانستانی از کل مهاجران در سال ۱۳۹۵ برابر با ۹۶ درصد بوده است. این مهاجران در سرشماری ۱۳۸۵ جمعیتی برابر با یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر و در سرشماری ۱۳۹۰ رقمی برابر با یک میلیون و ۴۵۰ هزار نفر داشته‌اند. در سرشماری ۱۳۹۵، جمعیتی برابر با یک میلیون و ۵۸۴ هزار نفر اتباع افغانستانی در کشور شمارش شده است. هرچند سرشماری در

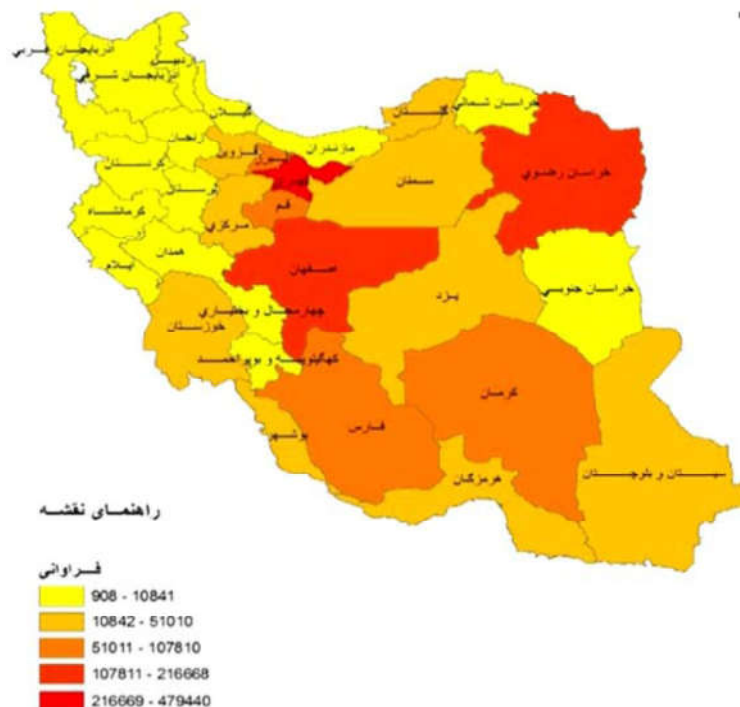
مقایسه با سایر منابع آماری نظیر آمایش اتباع خارجی، تعداد بیشتری را پوشش می‌دهد، اما بایستی توجه داشت که سرشماری‌ها معمولاً با مسئله کم‌شماری اتباع خارجی مواجه‌اند و در نتیجه تعداد مهاجران خارجی بیشتر از این رقم است.

جدول (۵): توزیع مهاجران خارجی در ایران برحسب تابعیت (۱۳۷۵-۱۳۹۵) (%)

۱۳۹۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	تابعیت / سرشماری
۱۶۵۲۴۳۴	۱۵۴۷۶۷۹	۱۳۰۴۰۱۶	۱۰۰۴۷۶۷	تعداد کل مهاجران خارجی
۹۵/۸	۹۳/۸	۹۲/۸	۸۰/۰	افغانستان
۲/۱	۳/۳	۳/۴	۱۷/۱	عراق
۰/۹	۱/۱	۱/۲	۰/۹	پاکستان
۱/۲	۱/۷	۲/۶	۲/۰	سایر کشورها
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	درصد کل

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

همان‌طور که در شکل (۳) مشاهده می‌شود در سرشماری ۱۳۹۰، ۳۱ درصد مهاجران خارجی در استان تهران، ۱۴ درصد در استان خراسان رضوی، ۱۱/۳ درصد در استان اصفهان، ۷ درصد در استان فارس، ۶/۹ درصد در استان قم، ۶/۸ درصد در استان کرمان و ۴/۸ درصد در استان البرز ساکن بوده‌اند. در مجموع ۸۲ درصد جمعیت مهاجران خارجی در ایران در این هفت استان ساکن بوده‌اند. اما در کل می‌توان گفت مهاجران خارجی در همه استان‌های کشور پراکنده شده‌اند، هرچند حضور آن‌ها در استان‌های غرب کم‌رنگ‌تر است.



شکل (۳): نقشه پراکندگی مهاجران خارجی در ایران در سال ۱۳۹۰

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی انجام‌شده، شاخص‌های جمعیتی ایران به نحو نگران‌کننده‌ای در حال افول است. نرخ باروری کل همچنان زیر حد جایگزینی قرار دارد. رشد جمعیت از حدود ۴ درصد در دهه ۶۰ به حدود ۱ رسیده است که در سال‌های آتی به کمتر از این و حتی منفی خواهد رسید. ساختار سنی ایران در حال حاضر در وضعیت رو به سالخوردگی است. افزایش مهاجران خارجی به ایران، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی کشور و واقع شدن در منطقه بحران‌خیز به اصطلاح خاورمیانه همچنان ادامه خواهد داشت. اکثریت مهاجران خارجی ساکن در ایران، مهاجران افغانی و عراقی هستند. توزیع و پراکندگی جغرافیایی جمعیت ایران، با توجه به این که ترکیبی از دو الگوی توزیع و

پراکندگی هسته‌ای - نقطه‌ای و ناهماهنگ در سطح کشور را نشان می‌دهد، اما نمی‌تواند به نحو احسن در تأمین امنیت، ثبات و توسعه همه جانبه کشور عمل کند. از نظر همگونی یا ناهمگونی، جمعیت ایران با توجه به ساختار متمرکز سیاسی - اداری - فرهنگی - اقتصادی کشور، بیشتر به جای این که به عنوان عاملی در جهت غنای فرهنگی ایران عمل کند، در واقع با توجه به دنباله فضایی آن در ماورای مرزهای ملی و وجود فرصت‌ها و شرایط مساعد برای جذب اکثر گروه‌های قومی ایرانی به سوی فضای بیرونی، بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت ملی کشور به حساب می‌آید. بنابراین در جهت تضعیف قدرت ملی و امنیت پایدار کشور عمل می‌کند. در این بین حتی رشد مهاجرت بین‌استانی در داخل کشور که کاملاً از حالت مرکز - پیرامون برخوردار است، نمی‌تواند نویدبخش آینده خوبی برای توسعه و امنیت کشور باشد؛ چرا که تداوم این روند باعث تجمع خرده فرهنگ‌ها و سلاقی مختلف ایرانی در مرکز کشور شده است. در چنین شرایطی هم احتمال بروز اختلاف میان فرهنگ‌های مختلف دور از نظر نیست. همچنین وجود خرده فرهنگ‌های مختلف ایرانی در کنار هم در مرکز کشور عاملی خواهد بود در جهت بیداری و خیزش یکباره هویت‌های محلی که در جامعه ایرانی به دلیل ساختار متمرکز سیاسی، اداری، فرهنگی و اقتصادی کشور تا به حال اجازه رشد نداشته‌اند. البته عکس این عمل نیز می‌تواند روی بدهد؛ یعنی این که تجمع خرده فرهنگ‌های مختلف در مرکز کشور باعث ادغام و نزدیکی هر چه بیشتر گروه‌های مختلف ایرانی باشد. در مورد کیفیت اشتغال و سطح سواد در کشور نیز علی‌رغم این که جمعیت ایران در این زمینه نسبت به میانگین جهانی آن از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است، در حالت کلی رضایت بخش نیست. جالب این است که جمعیت ایران به لحاظ سطح سواد در میان ۱۳ کشور همسایه خود تنها نسبت به شش همسایه خود وضعیت بهتری دارد. در این بین همچنان که دیده می‌شود، ساختمان جمعیتی ایران نیز تا چند دهه آینده از حالت متعادلی برخوردار نخواهد بود. این در حالی است که نمودار مربوط به ساختمان

جمعیت ایران، کاهش جمعیت فعال کشور را در آینده نوید می‌دهد. در حال حاضر ایران به لحاظ قدرت ملی در بین کشورهای دنیا در مقایسه با تعداد جمعیت آن، جزو کشورهای متوسط به حساب می‌آید. هرچند که امروزه تعداد صرف جمعیت دلیل ثابتی بر قدرت ملی کشورها نیست. در همین راستا، جمعیت ایران در بسیاری از شاخص‌های کیفی از جمله توزیع و پراکنش جغرافیایی، ساختمان آن، سطح سواد، مهاجرت و ترکیب شغلی جمعیت، علی‌رغم روند رو به توسعه آن در برخی از موارد، در حالت کلی از وضعیت متعادل برخوردار نیست.

کتابنامه

- برادن کتلین و فرد، شلی (۱۳۸۳)، ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران: دوره عالی جنگ.
- تلیس، اشلی و دیگران (۱۳۸۳)، *سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی* (ترجمه ناشر)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.
- حافظ‌نیا، م.ر (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پایلی.
- جردن ت و راونتری ل (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*، ترجمه، سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جوان، جعفر (۲۰۰۶)، *جغرافیای جمعیت ایران*، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- درایسدل، آ. و اچ. بلیک، ج (۱۳۷۴)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه، دوره میرحیدر (مهاجرانی)؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس.
- دوورژه، م. (۱۳۷۸)، *بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه، ابوالفضل قاضی، تهران: دادگستر.
- روشندل ج (۱۳۷۴)، *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران: سمت.
- زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۹)، «نقد و تحلیل مدل‌های سنجش قدرت ملی»، ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول.

- شهری ثانی، داوود؛ صادقی، حبیب‌اله و محمودیان، حسین (۱۳۹۹)، «بررسی وضعیت جمعیتی مناطق مرزی ایران و اثر آن بر امنیت پایدار مطالعه موردی: استان خوزستان»، پژوهشنامه مطالعات مرزی، ۸ (۳)، ۳۹-۵۳.
- صادقی، رسول (۱۳۸۷)، «ویژگی‌های جمعیتی مهاجران خارجی در ایران در سرشماری ۱۳۸۵»، گزیده مطالب آماری، ۴۱ (۲۰)، ۷۳.
- عزتی، ع. (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت.
- مردادیان، محسن؛ اینانلو، سلیمان و میرحسینی، وحید (۱۳۹۷)، «پیش‌محیطی مؤلفه جمعیتی جمهوری اسلامی ایران در راستای تحکیم اقتدار و امنیت ملی»، امنیت ملی، ۲۹.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- محمودیان، حسین؛ حیدری، غلامحسین و قالیباف، محمداقرا (۱۳۹۱)، «نقش جمعیت کلان‌شهر تهران در قدرت ملی کشور»، ژئوپلیتیک، ۸ (۱)، ۸۲-۱۱۱.
- میرحیدر، د (۱۳۸۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
- مورگنتا، هانس جواکیم (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها (حمیرا مشیرزاده، مترجم)، تهران: وزارت امور خارجه.
- هدایت، محمود (۱۳۶۵)، مهاجرت‌های خارجی، علل و آثار آن در ایران، دفتر جمعیت و نیروی انسانی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- Akokpari, J. (2007), *The Political Economy of Human Insecurity in Sub-Saharan Africa*, Tokyo: Institute of Developing Economies.
- Banerjee, D. & Asthana, V. & Khan, S. R. & Shukla, A. C. (2003), *Environment, Development, and Human Security: Perspectives from South Asia*, University Press of Amer.
- Buzan, B. & Buzan, B. G. & W'ver, O. & Waever, O. & Buzan, O. W. B. (2003), *Region and powers: the structure of international security*, Cambridge University Press.
- Ciprian, P. (2015), *Some Considerations of Population Dynamics and the Sustainability of Social Security System*. International Symposium on Ideologies, Values and Political Behaviors in Central and Eastern Europ (pp. 68-76). Timisoara, Romania: Procedia - Social and Behavioral Sciences
- Muir Richard (2000), *new introduction to political geography, translated from English to persian by: dorreh mirheydar and seyed yahya safavi*, geographical organization, tehran .
- Homer-Dixon, T. F. (2010), *Environment, scarcity, and violence*, Princeton University Press.

- Oyoo, E. M. (2010), *Human Security and Environmental Sustainability: The Impact of Environmental Factors on Socio-Economic Systems in the Horn of Africa*, Howard University. Washington DC.
- Jordan, terry and Rowntree (2001), *introducyion to cultural geogerahy*, translated from English to persion by. Simin tavalae and mohammad solaimani, culture, art and communications publications, Tehran.